Fegh\_075\_13981224

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۷۵: شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلاً و عینا حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلا

در مورد آیة شریفة «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» صحبت می‌کردیم. در مورد این آیه عرض کردیم مراد از ان ارتبتم این هست که اگر شک دارید که این زن‌ها به سن یأس شرعی رسیده‌اند یا نرسیده‌اند. این آیه در مقام این هست که یأس شخصی برای ارتفاع حکم عده کافی نیست، باید یأس نوعیه یعنی بلوغ به سن یأس شرعی حاصل شده باشد تا عده مرتفع بشود. و الا در جایی که شرعاً مشکوک الیأس باشد عدة سه ماهه ثابت می‌شود.

این معنا یک چیزی که نزدیک این معنا هست از بعضی کلمات عامه وجود دارد. در تفسیر طبری از قول زهری و بعضی اشخاص دیگر عبارتی را نقل می‌کند که این عبارت ظاهراً برگشت به همین معنا می‌کند. زهری در مورد ان ارتبتم می‌گوید: قال: في كبرها أن يكون ذلك من الكبر، فإنها تعتد حين ترتاب ثلاثة أشهر

ظاهراً مرادش این هست جایی که زن سنش زیاد هست ولی نمی‌داند که این انقطاع حیض به خاطر کبر هست یا به خاطر جهت دیگر، اینجا باید عدة سه ماهه نگه دارد که شبیه همان عبارتی بود که در کلام شیخ طوسی وارد شده بود که ما عبارت را خواندیم.

یک چیزهایی شبیه این در تفسیر طبری، جلد ۲۸، صفحة ۹۱ از اشخاص دیگری هم در ادامة این عبارت نقل کرده، اینها را ملاحظه بفرمایید، اینها شاید به همین معنا باشد.

نمی‌دانم این را سابقاً عرض کردم یا نه. در معمول علمای عامه و مفسرین عامه «إِنِ ارْتَبْتُمْ» را به معنای ان شککتم معنا کردند که مرحوم سید مرتضی هم به همین معنا گرفته که ان ارتبتم فی حکمهن. بعد یک روایتی هم نقل می‌کنند از ابیّ بن کعب که من از جامع البیان نقل می‌کنم،

قال أبي بن كعب: يا رسول الله‏ إن عددا من عدد النساء لم تذكر في الكتاب الصغار و الكبار، و أولات الأحمال الطلاق، فأنزل الله: ﴿وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ﴾

این شکلی این عبارت را دارد.

این به ذهنم رسید که اگر این فرض این هست که چون افراد شک داشتند آمدند سؤال کردند ما در حکم این موارد شک داریم. در حکم زنی که یائسه هست، زنی که صغار و کبار، اولات الاحمال در حکم این سه طائفه شک داریم. آن وقت «إن» نباید اینجا به کار برده بشود. إن، شرط را به مستقبل می‌برد، به آینده می‌برد. یعنی اگر در آینده شک کردی، از دو جهت. اوّلاً اینجا شک بالفعل تحقق دارد، تردیدی نیست. اگر شک کردید، یا شک نکردید حتماً شک کرده شده. آن هم شک در گذشته است، نه این‌که در آینده شک حاصل می‌شود. بله، اگر به جای «إن»، إذ به کار برده بود، إذ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ، چون شک کردید فَعِدَّتُهُنَّ کذا. آن حالا ممکن است این مطلب را بتوانیم مطرح کنیم.

بعد نگاه کردم دیدم که در تفسیر ابن ابی زمنین، یک عبارتی داشت آن این است.

محمد همین مؤلف ابن ابی زمنین است. ابن ابی زمنین متوفای سال، محمد بن عبد الله متوفای سال ۳۹۹ هست. می‌گوید:

«قَالَ محمدٌ: سَأَلُوا فَقَالُوا: قد عرفنَا عدَّة الَّتِي تحيض، فَمَا عدَّة الَّتِي لَا تحيض؟ فَقيل: إِن ارتبتم» اینجا عبارتش این هست: «أَي: إِذا ارتبتم، فعدتهن ثَلَاثَة أشهر»

این تحریف باید باشد، «إذا» نه، «إذ ارتبتم». إذا هم مربوط به مستقبل هست. «إذ ارتبتم»، و این را در احکام القرآن ابن عربی هم وارد شده، این را این شکلی دارد. احکام القرآن ابن عربی، جلد۴، صفحة ۱۸۳۶است.

الْمَسْأَلَةُ الْأُولَى قَوْله تَعَالَى: {وَاللائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ} [الطلاق: 4]: وَهَذِهِ آيَةٌ مُشْكِلَةٌ، وَاخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي تَأْوِيلِهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْوَالٍ:

الْأَوَّلُ أَنَّ مَعْنَاهَا إذَا ارْتَبْتُمْ. وَحُرُوفُ الْمَعَانِي يُبْدَلُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَاَلَّذِينَ قَالُوا هَذَا اخْتَلَفُوا فِي الْوَجْهِ الَّذِي رَجَعَتْ فِيهِ إنْ بِمَعْنَى إذَا، فَمِنْهُمْ مَنْ قَالَ: إنَّ ذَلِكَ رَاجِعٌ إلَى مَا رُوِيَ أَنَّ «أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ إنَّ اللَّهَ قَدْ بَيَّنَ لَنَا عِدَّةَ الْحَائِضِ بِالْأَقْرَاءِ فَمَا حُكْمُ الْآيِسَةِ وَالصَّغِيرَةِ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْآيَةَ»

تا آخر عبارت. اینجاها هم کلمة اذا ارتبتم، إن به معنای إذا، اذا دو قسمت عبارت محرّف إذ است. اینجا «إن» به معنای إذ گرفته شده. این را به ذهنم رسیده بود، بعد مراجعه کردم دیدم که ابن عاشور در التحریر و التنویر هم به این مطلب تصریح کرده. ابن عاشور اینجوری دارد، بعد از این‌که حدیث ابی بن کعب را آورده، می‌گوید: «فَجَعَلُوا حَرْفَ إِنِ بِمَعْنَى إِذْ وَأَنَّ الِارْتِيَابَ وَقَعَ فِي حُكْمِ الْعِدَّةِ قَبْلَ نُزُولِ الْآيَةِ» اشاره به همین می‌کند. «أَيْ إِذِ ارْتَبْتُمْ فِي حُكْمِ ذَلِكَ فَبَيَّنَّاهُ بِهَذِهِ الْآيَةِ»

بعد قال ابن عربی، به کلام ابن عربی وارد می‌شود.

این ناظر به همان مطلب ابن عربی هست که می‌خواهد بگوید اذا در کلام ابن عربی که، نمی‌دانم نسخه‌ای که دست ابن عاشور بوده إذ داشته إذا داشته چی بوده علی ای تقدیر اینجا «إن» به معنای «إذ» گرفته شده. خود این میزان بعید بودن این مطلب را خودش می‌رساند. خود ابن عربی در ذیل همین آیه: المسئلة الثانیة فی تحقیق المقصود می‌گوید اما وضع حروف المعانی ابدالاً بعضها من اصل فإن ذلک مما لا یجوز و ان اختلف فی حروف الخفض. بعد ایشان می‌خواهد یک توجهیات دیگری بر مطلب بکند، به جور دیگری همان معانی‌ای که بر این هست از روایت در بیاورد.

به هر حال این‌که یکی از نکاتی که باعث می‌شود که این روایت استغراب بشود، روایت عُبید و این تفسیری که عامه ذکر کردند، همین است که اینجا، حالا بعضی از عامه «إن» را به همان معنای «إن» خودش گرفتند، ولی می‌گویند که این شرط مفهوم ندارد. ارتیاب هم نباشد حکم همین است. لغویت پیش می‌آید. ارتیاب را به این معنایی که ما معنا می‌کنیم معنا نمی‌کنند. می‌گویند ارتیاب یعنی اگر شک داشته باشید که رحمش خالی هست یا رحمش خالی نیست. ولی جایی که شک هم نداشته باشید که رحمش خالی هست یا خالی نیست، باز هم این حکم ثابت است. حالا یک بحث‌هایی دارند که بماند. نتیجة عرائض ما این هست که تفسیری که عامه در آیة شریفه مطرح می‌کنند، این تفسیر خلاف ظاهر خود آیه هم هست. و آن ابی بن کعب، صرفنظر از این‌که این روایت را در مبانی ما اصلاً قابل تصحیح نیست، در خود عامه هم مورد بحث هست که این روایت صحیح است یا صحیح نیست. ابن عربی با احکام القرآن روایت را صحیح نمی‌داند و می‌گوید این روایت صحیح نیست و این روایت را نمی‌پذیرد.

تعبیرش این هست: «وَأَمَّا حَدِيثُ أُبَيٍّ فَغَيْرُ صَحِيحٍ». و امثال اینها.

اما بیاییم در ادامة آیة شریفه، دارد: «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ».

در مورد: «وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» یک عبارتی در تبیان هست، عبارت تبیان را بخوانم. در تبیان عبارتی هست که در مجمع البیان هم این عبارت وارد شده.

«و قوله «وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ» تقديره و اللائي لم يحضن إن ارتبتم فعدتهن ثلاثة أشهر، و حذف لدلالة الكلام الأول عليه»

این شکلی عبارت را دارد. من احتمالی می‌دهم که این عبارت «وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ» ادامة عبارت قبلی باشد که ایشان دارد. مرحوم شیخ معنا کرده بود که:

«ثم بين كيفية العدد باختلاف احوال النساء، فقال ‏﴿وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ﴾ يعني ان اليائسة من المحيض إذا كانت ترتاب بنفسها و لا تدري أرتفع حيضها لكبر او عارض ﴿فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ﴾ و هي التي قلنا اولا أن مثلها تحيض، لأنها لو كانت في سنّ من لا تحيض لم يكن لريبتها معنى.»

بعد یک مطلبی را از زهری و عکرمه و قتاده نقل می‌کند، بعد می‌گوید که این عبارت را می‌آورد بعد می‌گوید:

«و قال قوم: ان ارتبتم فلم تدروا الحكم في ذلك فعدتهن ثلاثة أشهر.

و قوله ﴿وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ﴾ تقديره و اللائي لم يحضن إن ارتبتم فعدتهن ثلاثة أشهر»

احتمال می‌دهم «و قوله ﴿وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ﴾» ادامة کلام آن قوم هست. یعنی آن قومی که «ان ارتبتم» را به معنای ان شککتم معنا کردند، ان جهلتهم حکمهن معنا کردند، اینها در مورد ﴿وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ﴾ هم، «ان ارتبتم» را مقدر گرفتند. چون آن نکته‌ای، روایت ابی بن کعب که نقل کردم آن مربوط فقط به یائسه نیست. مربوط به صغیره هم هست. در مورد اولات الاحمال هم هست. یعنی «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»، آن هم ان ارتبتم در مورد آن هم کأنّ هم هست. در مورد همة اینها یک «ان ارتبتم» در تقدیر هست. یک همچین چیزی احتمال. نه این‌که بنابر مبنای مرحوم شیخ هم اینجا می‌خواهد یک دانه «ان ارتبتم» در تقدیر بگیرد. چون «ان ارتبتم» فرض این است که زنی هست که هنوز حیض ندیده. زنی که هنوز حیض ندیده، ولی شک دارد که آیا به سن این‌که حیض ندیده، به خاطر این‌که اصلاً بالغ نشده. یا بالغ شده ولی حیض ندیده. احتمالاً باید عبارت را یک چنین چیزی معنا بکنیم. و الا من ان ارتبتم که نمی‌دانم، و الا نکتة خاصی به ذهنم نمی‌رسد که اینجا قید ارتیاب آورده شده باشد. و خیلی مستبعد می‌دانم، مرحوم شیخ می‌خواهد بگوید زنی که هنوز معلوم نیست بالغ شده، اینجا استصحاب صغر در حقش جاری نشود. یائسه اگر شک در تحققش بکنیم استصحاب عدم یأس دارد. در ناحیة صغیره استصحاب بقای صغر داریم. این دو تا از جهت اجرای استصحاب و عدم اجرای استصحاب با همدیگر فرق دارند. خیلی مستبعد می‌دانم که مرحوم شیخ بخواهد اینجا ان ارتبتم را این شکلی معنا کند.

عامه «وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» را مربوط به صغار گرفتند. اعم از این‌که آن صغار، صغیره اصلاً بالغ شده باشد یا بالغ نشده باشد. می‌گویند همة کسانی که هنوز حیض ندیده‌اند، اگر طلاق در موردشان باشد اینها عده دارند و عده‌شان، عدة سه ماهه است. اینجا بعضی‌ها، به نظر می‌رسد که این «وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» ناظر به زنان صغیره نیست. یک مجموعة نکاتی هست که این مجموعة نکات اقتضاء می‌کند که «وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» مربوط به غیر بالغ نباشد. مربوط به بالغی باشد که هنوز حیض ندیده است. صرفنظر از یک بحثی آقای فاضل دارند در مورد این‌که کسانی که این مفروض آیه در مورد مدخوله است. مدخوله، زنی که صغیره باشد، صغیره یعنی نابالغ باشد، مباشرت با او و دخول به او جایز نیست و این خودش کأنّ قرینه است بر این‌که ما بگوییم این ناظر به صغیره و نابالغ نیست. ناظر به بالغ هست. آنها یک بحث‌هایی دارد، آن بحث‌های آقای فاضل بماند. من منهای آن بحث آقای فاضل می‌خواهم بحث را دنبال کنم. آن این است که ببینید آیة شریفه اینجوری تعبیر می‌کند، می‌فرماید «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ». «وَ اللاّئي يَئِسْنَ» با آن تفسیری که ما کردیم. «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ» معنایش این است که زن‌هایی‌که خودشان مأیوس هستند ولی شک دارید که آیا به سن یأس رسیده‌اند یا به سن یأس نرسیده‌اند. یعنی در مورد این‌که سن یأس رسیده‌اند یا سن یأس نرسیده‌اند، این شک وجود دارد. «إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ»، یئسن یعنی خودش یائسه هست. اما مماثلاتشان در این‌که آن مماثل‌ها یائسه هستند یا یائسه نیستند، این محل شک است. به نظر می‌رسد «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ» به معنای این هست که خودشان شک می‌کنند، «وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» هم به همین معنا هست. یعنی زنانی که لم یحضن، یعنی خود آنها حیض ندیدند، اینجا هیچ صحبت نکرده که حالا مماثلینشان که حیض ندیدند مربوط به خودشان قرار داده، کأن در مورد مماثلاتشان شکی نیست که مماثلاتشان حیض می‌بینند، عدم تحیّض اختصاص به خود اینها دارد و الا مماثل‌هایشان حیض دیدن در موردشان مطرح هست. بنابراین واللائی لم یحضن اطلاق مقامی‌اش اقتضا می‌کند که و هی فی سن من تحیض باشد. حالا آن صورت اوّل قید ان ارتبتم که آورده، ان ارتبتم یعنی شک داریم که فی سن من تحیض هست یا فی سن من تحیض نیست. اینجا یک همچین قیدی نیاورده یعنی نسبت به این‌که فی سن من تحیض و امثال اینها، این شکی حاصل نیست. معنایش این هست که اطلاق مقامی اقتضا می‌کند که این‌که حیض نمی‌بیند، این حیض ندیدن مربوط به او هست و الا در مورد مماثلاتشان حیض دیدن مطرح است. اینجور نیست که مماثلات مثلها لا تحیض باشد، بلکه مثلها تحیض هست و بنابراین این آیة شریفة «وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» دقیقاً همان صورتی هست که در روایات ما مطرح می‌کند. در روایات می‌گوید و التی لم تحض و مثلها لا تحیض بگذارید این روایت را که ما داریم این روایت‌ها تفسیر این آیة شریفه هست. بعضی روایت‌هایش را برایتان بخوانم.

همین روایت عبدالرحمن بن حجاج:

ثَلَاثٌ‏ يَتَزَوَّجْنَ‏ عَلَى‏ كُلِّ حَالٍ الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا حَدُّهَا قَالَ إِذَا أَتَى لَهَا أَقَلُّ مِنْ تِسْعِ سِنِينَ

این روایت عبدالرحمن بن حجاج در واقع این موضوع همان موضوعی هست که در آیة شریفه مطرح شده. التی لم تحض و مثلها لا تحیض. مرحوم شیخ طوسی هم در این روایت ابی بصیر هم که عدة التی لم تبلغ المحیض ثلاثة اشهر، روایت منقطعة ابی بصیر عدة التی، که مرحوم شیخ طوسی آن را حمل کرده بر این‌که من یکون مثلها اذا تحیض، عدة التی لم تبلغ المحیض ثلاثة اشهر، در واقع باز عین همان عبارت آیه هست ولی می‌خواهد بگوید که مرحوم شیخ، با حملی که مرحوم شیخ طوسی می‌کند، مفادش این می‌شود که مراد این هست که زنی که خودش هنوز حیض ندیده ولی مماثل‌هایش حیض می‌بینند. بنابر این به نظر می‌رسد که «وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» معنایش این هست زنی که خودش حیض ندیده، ولی مماثل‌هایش حیض دیدند. محصّل این مطلب صدر و ذیل آیه استفاده می‌شود حکم ثبوتی که اینجا داریم، حکمی که در صورتی زن باید عده نگه دارد که مماثلینشان حیض ببینند. و زنی که مماثلش حیض ببیند ولو خودش حیض نبیند، لصغرٍ کان او کبرٍ، این عده دارد. بنابراین زنی که بالغ هست، یعنی مماثلینشان حیض می‌بینند. مماثلینشان حیض می‌بینند یعنی زمینة حیض دیدن برای مماثل مطرح است، نه این‌که حتماً هم همة مماثلینشان یعنی امکان حیض دیدنشان وجود دارد، در مورد مماثلینشان، همچنین در مورد کبر هم همین مطلب که امکان تحیّضش وجود دارد که شارع مقدس برای این‌ها حد تعیین کرده. در ناحیة صغر ۹ سال و در ناحیة کبر ۵۰ سال یا ۶۰ سال را ضابطه قرار داده. نتیجة بحث این هست که ملاک عدم تحیّض مثل زن هست که یک سنی شارع مقدس برای این عدم تحیّض تعیین کرده. برای این‌که زن حیض نبیند یا باید کمتر از ۹ سال باشد، یا باید بیشتر از ۵۰ سال یا ۶۰ سال باشد. نتیجة بحث این هست که اگر در این فاصلة ۹ سال تا ۵۰ یا ۶۰ سال باشد در این فاصله ولو زن حیض نبیند، اصلاً حیض ندیده باشد، یا حیض دیده، حیضش قطع شده و منقطع الحیض شده. این عده دارد. که عرض کردیم اطلاق این قضیه اقتضاء می‌کند کسی که رحمش را هم در آورده باشند آن هم عده داشته باشد، از روایات هم این مطلب استفاده می‌شود. عرض کردم وقتی ملاک را این سابقاً این بحثش را هم مطرح کردیم که از این عبارت استفاده می‌شود که ملاک تحیّض و عدم تحیّض شخصی نیست، رسیدن به سن تحیّض و در سن تحیّض بودن و در سن تحیّض نبودن هست. این ملاک فرقی بین زمان سابق و لاحق ندارد، وجهی ندارد این تناسبات حکم موضوع اقتضا می‌کند که شارع مقدس این زمان را ملاک قرار داده باشد، وقتی شارع در خود زمان صدور حکم را دائرمدار تحیض و عدم تحیض شخصی قرار نداده. عدم و تحیض نوعی را ملاک، نوعی به معنای سنی که در آن سن تحیض و عدم تحیض مطرح است. این نکته اختصاص به زمان صدور ندارد. بنابراین حتی اگر ما قائل به این باشیم که شمول اطلاقات و عمومات نسبت به مصادیق جدید تابع تناسبات حکم موضوع هست، حاج آقا قائل به این مبنا هستند، حتی بنابراین مبنا هم اینجا تناسبات حکم موضوع اقتضاء می‌کند که حکم مقطوعة الرحم را هم شامل بشود.

این بحث تمام. بنابراین بدون ترتیب و بدون شک زنی که در سن یأس نیست و رحمش را در آوردند، عده دارد و هیچ در مسئله شک و شبهه‌ای به نظر نمی‌رسد.

در مسائل بعدی می‌رویم.

ما مسئلة ۶ از کتاب العدد را صحبت می‌کردیم. من مسائل بعدی را، همین مسئله را هم یک بار از رویش می‌خوانم. یک مسائلی در مورد امه و اینها دارد بحث نمی‌کنیم فقط از رویش می‌خوانم. مسئلة ۶ بود،

عدة الطلاق و الفسخ بأحد أسبابه في الحرة و إن كانت تحت عبد ثلاثة قروء و هي الأطهار على الأقوى إذا كانت ممن تحيض، و ثلاثة أشهر إذا كانت لا تحيض و هي في سن من تحيض إما لعدم بلوغها الحد المتعارف

این توضیح اذا کانت لا تحیض. چرا لا تحیض؟

إما لعدم بلوغها الحد المتعارف أو لانقطاع حيضها لمرض أو حمل أو رضاع، و كذا إذا كان زمان طهرها ثلاثة أشهر أو أزيد

لعدم بلوغ حدها المتعارف خصوصی ندارد، زنی که حد متعارف هم رسیده ولی حیض ندیده. لازم نیست انقطاع حیض باشد. فرض کنید زن‌ها متعارفاً تا ۱۵ سال حیض می‌بینند، ولی این زن زنی هست که هنوز ۱۸ سالش است، ۲۰ سالش است هنوز حیض ندیده، باز هم این مهم نیست.

لعدم بلوغ حدها المتعارف، فرد یکی از مثال‌هایش است. انقطاع حیض لازم نیست باشد. لعدم تحیضه، حالا این عدم تحیض چه مسبوق به تحیض باشد، چه مسبوق به تحیض نباشد.

لمرض أو حمل أو رضاع، و كذا إذا كان زمان طهرها ثلاثة أشهر أو أزيد و كانت مستقيمة الحيض و إن كانت غير مستقيمة الحيض فعدتها أسبق الأمرين من الأقراء أو الأشهر

هر یک از اینها بود، اتفاق افتاد آن عده‌اش سپری شد. روایات دارد، خیلی بحث خاصی ندارد.

و في الأمة و إن كانت تحت حرّ طهران أو خمسة و أربعون يوما على الأقوى، و ذهب بعض من قال بالأطهار في الحرة إلى أنّها في الأمة حيضتان لعدم ما يدل على كونها بالأطهار من الأخبار فيها

بعضی‌ها تفصیل قائل شدند کأنّ اصل اوّلی این هست که قرء به معنای حیض باشد، در مورد:

فيبقى ما يدل على أنّها حيضتان بلا معارض،

آن ادله‌ای که اقتضا می‌کند که حیضتان هست در مورد امه معارض ندارد و آن را باید قائل بشویم که آنجا حیضتان هست. مرحوم سید می‌فرماید که نه از اخبار استفاده می‌شود که حرّه و امه در مراد از قرء فرقی ندارند، در مقدار حیضشان فرق دارد. اصلاً امه نصف حره است، سه ماه شده ۴۵ روز ولی چون در مورد، تعبیر ۴۵ روز ایشان کرده، الآن یادم نیست که روایت ۴۵ روز دارند یا یک ماه و نیم، فرق بین یک ماه و نیم و ۴۵ روز. علی ای تقدیر ایشان می‌گوید که شارع مقدس چون وسط طهر به طور دقیق مشخص نبوده، آمده سه طهر قرار داده برای این‌که یک ضابطة مشخصی قرار بدهد. روایت صحیحة زراره را هم می‌آورند که از آن استفاده می‌شود که آن چیزی که ملاک هست در مورد امه و حره یکی است فقط در مورد امه دو قرء است، در مورد حره سه قرء است.

و فيه أنّ المستفاد من الأخبار أنّه لا فرق بين الحرة و الأمة إلّا في مقدار العدة حيث أنّه في الأمة على النصف من الحرة إلّا أنّه لمّا لم يعلم نصف القرء إلّا بعد انتهائه جعل طهورين،

اینجا طهورین دارد، این طهورین غلط است. جُعِل طُهرَیْن، یا جُعِل طهران باید باشد.

یا جعل طهرَیْن یعنی جعل الشارع الطهران، یا جعل طهران باید باشد.

ففي صحيح زرارة عن أبي جعفر(ع) «سألته عن حر تحته أمة أو عبد تحته حرة كم طلاقها و كم عدتها فقال(ع) السنة في النساء في الطلاق.

می‌گوید این در طلاق ملاک زن هست به شوهر کار نداریم که شوهر حره است یا امه است.

فإن كانت حرة فطلاقها ثلاث و عدتها ثلاثة أقرؤ و إن كان حرّ تحته أمة فطلاقها تطليقتان و عدتها قرأن فإنّه كالصريح في اتحادهما في المراد من القرء.

این مسئلة ۶. مسئله‌های بعدی را جلسة بعد می‌خوانم، یک توضیحات مختصر در مورد مسئله می‌دهم، وارد بحث‌هایش نمی‌شوم. یک نکات جانبی دیگر است بعداً به آنها می‌پردازم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان